

معرفی و نقد کتاب جهانی شدن و جنوب

نویسنده: مارتین خور

ترجمه: دکتر احمد ساعی

تنظیم کننده: معصومه شیشه گر

این کتاب دارای یک مقدمه و پنج فصل میباشد. فصل اول، نویسنده به طور اجمالی اشکال اساسی جهانی شدن، آزاد سازی اقتصادی و تاثیرات این روند را بررسی می کند. مولف مهمترین ویژگی جهانی شدن اقتصادی را برداشتن موانع ملی امور اقتصادی، گسترش بین المللی فعالیت های تجاری، مالی و تولیدی، رشد فزاینده قدرت شرکتهای چند ملیتی و نهادهای مالی بین المللی در این فرآیندها می داند و معتقد است که جهانی شدن اقتصادی با تمرکز بر تجارت و سرمایه گذاری فزاینده در چند کشور، فرآیندی نابرابر است.

وی به نقش حاشیه ای برخی از کشورها در تجارت جهانی اشاره میکند که ممکن است یک کشور با درآمد پایین سهم اندکی در تجارت جهانی داشته باشد.

مارتین خور معتقد است که جهانی شدن فرآیندی با توزیع نابرابر سودها و زیان ها می باشد و این نابرابری و عدم توازن به قطب بندی کشورهای ثروتمند و کشورهای فقیر منجر می شود.

وی در خصوص آزاد سازی واردات معتقد است این ممکن است سبب وارد کردن خسارات به تولید کنندگان داخلی و آزاد سازی مالی و بی ثباتی نظام اقتصادی این کشور شود.

خور معتقد است که عمده این سرمایه گذاری ها و فناوری در آمریکای شمالی، اروپای غربی، ژاپن و کشورهای تازه صنعتی شده شرق آسیا متمرکز است و برای نمونه آماری می آورد که درآمد سرانه کشورهای گروه ۸ در سال ۱۹۶۵ حدود ۲۰ برابر ۷ کشور فقیر دنیا بود که در سال ۱۹۹۵ این رقم به ۳۹ برابر رسیده است.

مؤلف معتقد است که این نابرابری ریشه در رشد شتابان آزاد سازی دارد و با نگاهی آسیب شناسانه به "ضعف کشورهای جنوب در مواجهه با چالش‌های جهانی شدن" می‌پردازد. وی در خصوص جنوب در رویارویی با چالش جهانی شدن معتقد است بیشتر کشورهای جنوب به دلیل ضعف‌های متعدد و مختلف قادر به استفاده از فرصت جهانی شدن نمی‌باشند.

وی می‌نویسد کشورهای جنوب به دلیل ضعف ظرفیت اقتصاد داخلی و زیر ساخت‌های اجتماعی به دنبال تجربه استعماری از ضعف اقتصادی رنج برده‌اند.

مؤلف در فصل‌های دوم، سوم و چهارم به تبیین جوانب عمده جهانی شدن اقتصادی می‌پردازد.

فصل دوم خواننده را با آزادسازی تجاری و بعضی یافته‌ها در مورد اثرات آن و تحولات اخیر در سازمان تجارت جهانی آشنا می‌سازد.

وی در این فصل، پیشنهادهایی از جمله بررسی روند کاهش قیمت مواد خام، تعدیل و بهبود عرضه محصولات تولیدی، بررسی بهبود کیفیت و کمیت مواد خام توسط سازمان‌های بین‌المللی از قبیل آنکتاد را ارائه می‌کند.

نویسنده کتاب می‌نویسد: سازمان تجارت جهانی و اعضای آن باید رویکرد واقع گرایانه تری را نسبت به آزادسازی و کاهش فشار تحمیل نسبت به کشورهای در حال توسعه در پیش گیرند و در این قسمت پیشنهادهایی را برای اعمال فشار برای توجیه مسائل جدید در سازمان تجارت جهانی از سوی کشورهای جنوب ارائه می‌نماید.

مارتین خور، این نکته را که آزاد سازی تجاری همه برنده بوده و بازنده‌ای وجود ندارد را ساده لوحانه و سطحی می‌داند و معتقد است که آزادسازی تجاری نباید با سرعت و شتاب باشد و کشورها باید توانایی، آزاد سازی عمل و انعطاف لازم برای گزینش‌های راهبردی را داشته باشد.

فصل سوم کتاب مارتین خوربه بررسی آزادسازی مالی شامل دور اخیر بحران‌های مالی، مخاطرات جریان‌های کوتاه مدت و فرار سرمایه و ناکارآمدی‌های نظام مالی می‌پردازد. وی

معتقد است که موافقت نامه‌های سازمان تجارت جهانی شرایط نابرابری را برای کشورهای در حال توسعه بوجود آورده است و این سازمان باید رویکرد واقع‌گرایانه‌تری نسبت به آزاد سازی و کاهش فشارهای تحمیلی در پیش گیرد.

مؤلف به بحث مدیریت ارزی و اصلاح چارچوب‌های اقتصاد کلان نیز اشاره‌ای دارد و می‌نویسد که باید محیط بین‌المللی برای کنترل سرمایه توانمند شود.

مؤلف کتاب جهانی شدن و جنوب در این بخش نیز پیشنهادهایی را در سطح ملی از جمله لزوم احتیاط در قبال آزادسازی مالی و جهانی شدن، اتخاذ یک سیاست جامع ملی در قبال جریان سرمایه، مدیریت بدهی استقراض خارجی، مدیریت منابع ذخیره خارجی و کنترل سرمایه ملی و مدیریت نرخ ارز ارائه می‌نماید.

فصل چهارم مؤلف ماهیت سرمایه گذاری مستقیم خارجی را به بحث می‌کشد و الزامات این طرح‌ها و تلاش‌های صورت گرفته برای انعقاد موافقت نامه‌های بین‌المللی راجع به سرمایه گذاری را بیان می‌کند.

نویسنده اثر با اشاره به مزایا و مخاطرات سرمایه گذاری مستقیم خارجی بر این باور است که برای کشورهای در حال توسعه جذب سرمایه کم اهمیت است. وی معتقد است که برای جذب سرمایه خارجی باید مقررات مناسب تنظیم و شرکتهای محلی بر شرکت‌های خارجی اولویت داشته باشند. وی در این بخش به مزایا و مخاطرات سرمایه گذاری خارجی برای کشورهای جنوب می‌پردازد. اعتقاد مؤلف بر این امر است که آزادسازی نباید شتابان صورت پذیرد.

فصل پنجم برخی از نتایج، پیشنهادهای و راهکارهای کلی را در این زمینه ارائه می‌کند و بر این باور است که کشورهای در حال توسعه باید به ایجاد توازن فرصت‌ها بپردازند. نویسنده در ادامه بر لزوم هماهنگی سیاست‌گذاری‌های جنوب- جنوب اشاره دارد و بر همکاری سازمان‌های منطقه‌ای نظیر ASEAN، SARK در مبادله دانش و اطلاعات و هماهنگ ساختن سیاست‌ها تاکید می‌کند. همچنین وی خواهان اداره مطلوب و دموکراتیک جهانی شدن و به نقش مهم سازمان ملل در این فرایند تاکید دارد و معتقد

است که باید اختلاف چشمگیر ثروت و در آمد کشورهای جنوب نسبت به شمال کاهش یابد.

مارتین خورهمچنین معتقد است تنها سازمان ملل متحد است که باید به ایفای نقش موثر و کارگشای خویش پردازد تا بتواند با علل ریشه های فقر، نابرابری، تنش‌های اجتماعی و توسعه ناپایدار مبارزه کند. بخش پایانی این کتاب با عنوان ضمایم ۲۱ به همراه واژه نامه و نمایه می‌باشد

نویسنده در بخش ضمایم ۱ و ۲ به تشریح "جهانی شدن و دو روایت از فقر جهانی" و "جهانی شدن از دیدگاه واقعگرایی، آرمانگرایی و ساختارگرایان تاریخی" می‌پردازد. در این بخش سه رهیافت سنتی شمال-جنوب، نظام برتون وودز و نظام سازمان ملل در خصوص فقر جهانی ارایه می‌کند. نکته مهم در این مبحث آن است که نشان دهد پیش از آنکه فقر یک مسئله اقتصادی باشد، اجتماعی است. در این بخش ضمن بررسی تفاوت‌های هریک از این رهیافتهای در خصوص دیدگاه‌های جهانی، جغرافیای فقر، عوامل تعیین کننده فقر و نگرش سیاسی هر یک از این رهیافتهای می‌پردازد. (ن.ک جدول شماره ۱۴۷:۱)

در ضمیمه دوم به بررسی دیدگاههای مختلف در مورد جهانی شدن پرداخته شده است. وی توضیح میدهد واقعگرایان بر تداوم اهمیت دولت و ملت تاکید دارند و معتقدند که جهانی شدن باعث افزایش وابستگی متقابل جهانی و با رضایت و تشویق کشورهای قدرتمند میشود که به دنبال دیکته کردن مفاهیم و اصطلاحات مطلوب خود هستند. و در ادامه توضیح میدهد: در عین حال آرمانگرایان مهمترین برآیند جهانی شدن را کاهش سیطره کشورها، در تعاملات جهانی و افزایش متقابل وابستگی کشورها میدانند که موجب تغییرات شگرف تکنولوژیکی میشود. و در مورد ساختارگرایان تاریخی مینویسد: ساختارگرایان تاریخی در مورد ماهیت جهانی شدن با لیبرال ها موافقاند ولی بر این باورند که جهانی شدن برای کشورهای فقیرتر نتایج وخیمی به بار آورده است.

مولف همچنين به روابط شمال - شمال ، وضعیت هژمونی آمریکا و کاهش نسبی قدرت این کشور و احتمال جایگزینی برای کشور ژاپن یاد میکند. وی در پایان به مدل توسعه سوسیالیستی و رشد صادرات و جایگزینی واردات نیز اشاراتی دارد.

نتیجه گیری

در یک نتیجه گیری کلی میتوان بیان کرد که، این اثر با مد نظر قرار دادن ابعاد دیگر جهانی شدن با نگاهی بلند مدت و علل یابی موانع توسعه کشورهای جنوب میتوانست مطالبی با ابعاد و ژرفای بیشتری نسبت به آنچه که ارائه شده مطرح کند. ولی میتوان بیان کرد که این اثر صرف نظر از نگاه صرفا اقتصادی، کتابی مفید و قابل تقدیر است گرچه بدون تردید، اگر کشورهای جنوب به جای وابستگی به مواد مصرفی به تقویت تکنولوژی و فناوری و انتقال منابع و سرمایههای صنعتی و کارخانجات توجه و رغبت نشان میدادند وضعیتی بهتر از گذشته داشتند. دیگر اینکه، اگر در کشورهای جنوب وامهای خارجی بخوبی مدیریت و هدایت میشد و برای انتقال تکنولوژی و ساختهای زیر بنایی هزینه میگردید بحران بدهی آمریکای لاتین و شرق آسیا پیش نمی آمد.

مولف کتاب جهانی شدن و جنوب از منظر مکتب وابستگی جدید به بررسی و تحلیل فرایند جهانی شدن میپردازد و علل عقب ماندگی کشورهای جنوب (در حال توسعه) را علاوه بر استعمار و سلطه خارجی و نفوذ شرکتهای چند ملیتی، در ضعف اقتصاد داخلی، ضعف زیر ساختهای اجتماعی و مشکلاتی چون دیکتاتوری نظامهای سیاسی و سوء مدیریت اقتصادی میداند. اما وی روند جهانی شدن را نابرابر میداند و بر این باور است که جهانی شدن موجب به حاشیه رانده شدن کشورهای در حال توسعه میشود.

بطور کلی میتوان بیان کرد کتاب کوشش میکند تا با ارائه نمونهها و آمارهایی از وضعیت اقتصادی برخی از کشورهای در حال توسعه (جنوب) هشدارهای جدی را برای مواجهه با فرایند جهانی شدن برای این کشورها ارائه کند که میتواند راهکارهای مفید و کاربردی باشد. البته باید خاطر نشان ساخت تصویری که کتاب از جهانی شدن ارائه میکند مربوط

به دهه نود است و با دوره کنونی تفاوت چشمگیری وضعیت اقتصادی کشورها دارند. البته واقعیت این است که، هدف اصلی کشورهای توسعه یافته حفظ و تقویت منافع و موقعیت خودشان است و در دنیای کنونی چنین عیب جوییهایی نتیجه بخش نبوده و نخواهد بود. ولی در پایان باید گفت که در عرصه روابط بین‌الملل و مواجهه با قدرتهای جهانی انتظار شرایطی برابر رویایی بیش نیست و این قدرت ملی و نقش آفرینیها و قابلیت‌های بین‌المللی است که تعیین کننده سهم کشورها در بازی قدرتها و قواعد جهانی شدن است. عرصه روابط بین‌الملل عرصه قدرتها و تامین منافع بیشتر است. استقرار شرایط عادلانه خواستی منطقی و البته دور از تحقق است و کشورهای جنوب باید بپذیرند که فرایند جهانی شدن، غیر قابل بازگشت و اجتناب ناپذیر میباشد.

نقد کتاب

کتاب مزبور اثر مارتین خور بوده و مترجم آن دکتر احمد ساعی است. در این اثر به مجموع‌های از آمار، ارقام و گزارش‌های زیادی استناد شده اما منابع آنها بخوبی در پاورقی نیامده است. نویسنده کتاب، بررسی جهانی شدن و جنوب را از یک بعد آن هم اقتصادی بررسی کرده و از دیگر ابعاد اجتماعی، فرهنگی و سیاسی سخنی به میان نیاورده است. بی شک بررسی صرف بعد اقتصادی با توجه به مفهوم چند بعدی توسعه و اقتضائات جهانی شدن کاری ناقص و ناتمام به نظر میرسد. این تصور که همه کشورهای در حال توسعه را در یک ردیف افقی قرار دهیم و برای هر کدام سهم یکسانی قایل شویم و فرایندی برابر را خواستار باشیم انگارهای رویایی و ناممکن است. زیرا هر کشوری متناسب با ظرفیتهای و توانمندیهای خود دارای وزن و قدرتی در حوزه فرهنگی، تمدنی، اقتصادی، سیاسی است و در عرصه روابط بین‌الملل و نقش آفرینیها و اثر گذاریها نیز تابع آن قدرت ملی است که در دو بخش سخت افزاری و نرم‌افزاری قابل ترسیم است. بنابراین همانطوری که ارائه یک مدل برای توسعه همه کشورهای جنوب قابل قبول نمیباشد پیشنهاد کلی بدون در نظر گرفتن امکانات و محذورات آن کشور از نظر علمی ناقص بنظر میرسد. باید در پاسخ به مولف گفت، آنچه کشورهای در حال توسعه را به حاشیه رانده نه فرایند جهانی شدن بلکه ساخت اجتماعی نامناسب، عدم ثبات سیاسی،

ضعف در دانش و سواد عمومی، عدم تخصصگرایی، فقدان بسترسازیهای فرهنگی و عدم برنامه ریزیهای متناسب با فرایند جهانی شدن است که مولف در این اثر در این خصوص اشارهای نمیکند.

و دیگر اینکه، آنچه کشورهای در حال توسعه را عقب نگه داشته نه فرایند جهانی شدن بلکه اقتصاد انحصاری و سرپا دولتی و شبه دولتی بدون رقیب و ضعف در شفافیت مالی، عدم چرخش نخبگان حکومتی و برنامه ریزیهای بلند مدت اقتصادی است. در مجموع میتوان بیان کرد: برخی از راهکارها و پیشنهادهای ارایه شده از سوی مولف برای کشورهای جنوب در مواجهه با چالشها قابل توجه و مفید به نظر میرسد.

